

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که قضای نماز جمعه آیا مشروع است یا نه؟ عرض کردیم نه، نماز جمعه قضا ندارد. در بیان دلیل بر این مطلب محقق خویی فرمود: وقتی ادله وقت نماز جمعه را ملاحظه می‌کنیم یک مقداری از وقت امر شده که در آن جمعه خوانده شود، بعد که آن وقت می‌گذرد در روایت آمده «و لیصلّ اربعاً»؛ چهار رکعت که همان نماز ظهر است خوانده شود؛ یعنی زمانی که وقت تمام می‌شود آنچه فوت می‌شود اصلاً صلاة ظهر است؛ یعنی وقتی وقت تمام می‌شود آنچه مصداق برای فائت است نماز جمعه نیست بلکه نماز ظهر است. در نتیجه ایشان می‌فرماید: دلیل ما بر اینکه نماز جمعه قضا ندارد این است که نماز جمعه مصداق برای فائت نیست، وقتی مصداق برای فائت نیست دیگر «اقض ما فات» شامل نمی‌شود تا ما بگوئیم باید قضا کند.^[1]

مرحوم همدانی بعد از تمسک به اجماع، می‌گفت اصل عدم مشروعیت است و «من حیث الحكم» قضای نماز جمعه واجب نیست؛ چون اصل عدم مشروعیت است، اما طبق این بیانی که مرحوم خوئی دارند نماز جمعه موضوعاً از ادله قضا خارج است.

ارزیابی دیدگاه محقق خویی

به مرحوم خویی عرض می‌کنیم که در فرمایش شما مغالطه‌ای واقع شده و آن این است که ما اگر بخواهیم ظرف قضای نماز جمعه را بعد المغرب مطرح کنیم، این بیان شما درست است، یعنی «بعد المغرب لیس الفائت إلا الظهر»، چون آنچه به خروج الوقت از دست انسان فوت می‌شود نماز ظهر است، در حالی که مدعی یا متوهم می‌گوید الآن مگر شما نمی‌گوئید نماز جمعه یک ساعت وقت دارد، ما بعد ساعة می‌خواهیم قضا کنیم؛ یعنی هنوز وسط ظهر و عصریم، یک ساعت از زوال گذشته وقت نماز جمعه هم گذشت، آیا بعد از او صدق فوت نماز جمعه نمی‌کند؟!

به بیان دیگر، یک وقتی می‌گوئیم چرا نماز جمعه قضا ندارد؟ للاجماع، یا للروایة، صاحب جواهر همین کار را کرد و علاوه بر اجماع فرمود این روایت «و يدلّ عليه قوله عليه السلام في حسنة الحلبي فإن فاتته الصلاة (یعنی صلاة جمعه) فلم يدرکها فليصل اربعاً»^[2]، صاحب جواهر به اجماع به روایت تمسک می‌کند^[3]، اما آقای خوئی می‌خواهند بحث را صناعی کنند و اصلاً بگویند نماز جمعه موضوعاً از ادله قضا خارج است و ما عرض می‌کنیم در بیان شما یک مغالطه‌ای هست، ما بگوئیم اول وقت نماز جمعه، بعد نماز ظهر، وقتی وقت تمام شد بگوئیم الآن چه فوت شده؟ الآن نماز ظهر فوت شده و آنچه مصداق برای فائت است نماز ظهر است و نماز جمعه نیست، در حالی که محل ادعای مدعی اینجا نیست، مدعی می‌گوید بعد مضي ساعة که وقت نماز جمعه تمام شد الآن می‌خواهیم قضا کنیم، اینجا فوت نسبت به نماز جمعه صدق می‌کند یا نه؟ بله.

پس یک وقت می‌گوئیم روایت می‌گوید تا یک ساعت تکلیفت این است، بعد از آن تبدل به ظهر پیدا می‌کند، تمام می‌شود. روایت می‌گوید قضا ندارد، ولی ما در مقابل استدلال مرحوم خوئی هستیم، ایشان می‌خواهد با خروج موضوعی مسئله قضا را منتفی کند در نماز جمعه و این استدلال به نظر ما استدلال ناتمامی است.

جمع‌بندی بحث

در مسئله چهار، بحث این است که غیر از نمازهای واجب یومیه سایر فرائض غیر از نماز جمعه مثل نماز آیات قضایش واجب است. اولاً اینجا باید بگوئیم چه دلیلی داریم بر اینکه قضا اختصاص به فریضه‌یومیه ندارد، بلکه مطلق الفرائض را شامل می‌شود؟

می‌گوئیم عموماتی که ما داریم «من فاتته فریضة فليقضها كما فاتته»، نمی‌گوید فریضه یومیه بلکه هر فریضه‌ای، حالا یک نماز آیاتی بر او واجب بوده و باید می‌خوانده و وقت گذشته، قضایش واجب است، منتهی عرض کردیم نماز جمعه قضا ندارد. یا آن روایت زراره که در ذیلش داشت «فليصل ما فاتته مما قد مضى» که عمومیت دارد هم شامل یومیه است و هم غیر یومیه، برخی علاوه بر آن عمومات به استصحاب هم تمسک کردند، اگر کسی استصحاب را تمام دانست اینجا هم می‌تواند به استصحاب تمسک کند، در هر فریضه‌ای اعم از یومیه و غیر یومیه بعد مضی الوقت اگر استصحاب را جاری دانستیم به استصحاب هم می‌توانیم تمسک کنیم.

فرع دوم: بررسی وجوب قضای نماز عیدین

نکته‌ای که وجود دارد می‌گویند دو فریضه دیگر هست که قضا ندارد، نماز عید فطر و عید قربان، بنا بر اینکه قائل به وجوبش باشیم. در نماز عید فطر و عید قربان قضا واجب نیست، به مشهور هم نسبت داده شده که قائل به عدم وجوب قضا هستند، امام خمینی هم در تحریر همین را دارند، مرحوم سید هم همین را دارند و کسی هم حاشیه‌ای ندارد و مسئله مورد تسالم فقهاست، فقیهی نمی‌گوید که اگر امروز نماز عید فطر را نتوانستی بخوانی فردا قضا کن، یا عصر قضا کن، نماز عید قربان هم همینطور است.

بررسی ادله

اینجا دو روایت مختلف داریم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ لَمْ يُصَلِّ مَعَ الْإِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ يَوْمَ الْعِيدِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ.^[14]

یک روایت صحیح زراره از امام باقر علیه السلام است که حضرت می‌فرماید: کسی که با امام در جماعت در روز عید نماز نخواند یعنی یک نماز عیدی منعقد شد اما این آدم درک نکرد آن نماز عید را، قضایی بر او واجب نیست، اما یک روایت صحیح محمد بن قیس داریم آنجا حضرت می‌فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا شَهِدَ عِنْدَ الْإِمَامِ شَاهِدَانِ أَنَّهُمَا رَأَيَا الْهَلَالَ مُنْذُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِذَا كَانَا شَهِدَا قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِنْ شَهِدَا بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ الْإِمَامُ بِالْإِفْطَارِ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَآخَرَ الصَّلَاةِ إِلَى الْغَدِ فَصَلَّى بِهِمْ.^[15]

اگر یک روزی مردم روزه بودند به عنوان روز آخر ماه مبارک رمضان، شب کسی ندید یا نیامد شهادت بدهد و مردم هم روزه گرفتند بعد از زوال شمس اگر کسی یا بینه‌ای گفت ما دیشب ماه را در فلان نقطه دیدیم و شهادت داد، امام علیه السلام یا حاکم مسلمین باید امر کند به افطار آن روز، اما نمازش را فردا بخواند. یعنی آن روز عید است بر حسب این روایت، بعد زوال الشمس عده‌ای از نقاطی شهادت دادند و بر اساس این شهادت آن روز عید شده، وقت نماز عید هم تا زوال شمس است، الآن زوال شمس تمام شده، امام می‌فرماید نماز عید را باید فردا بخواند و فردا قضا می‌شود.

پس معلوم می‌شود که نماز عید فطر قضا دارد. پس شما مشهور که می‌گوئید نماز عیدین فرق نمی‌کند چون کسی فرق قائل نشده بین نماز عید فطر و قربان، اگر می‌فرمائید قضا ندارد چرا امام می‌فرماید «اَخْرَ الصَّلَاةَ إِلَى الْغَدِ»، نماز را باید تأخیر بیندازند تا فردا. عده‌ای بر اساس صحیحه محمد بن قیس قائل به وجوب در نماز عید فطر قضا شدند.

جمع بین دو روایت

این روایت با صحیحه زراره تنافی ندارد. صحیحه زراره موردش این است که یک نماز عیدی منعقد شد، این جواب را هم مرحوم حکیم^[6] و هم مرحوم خوئی^[7] دادند و اساساً جمع بین این دو روایت را چکار کنیم؟ صحیحه زراره می‌گوید لا قضاء علیه، صحیحه محمد بن قیس می‌گوید «اَخْرَ الصَّلَاةَ إِلَى الْغَدِ»؛ یعنی فردا به عنوان قضا باید بخواند، گفتند تنافی بین الروایتین نیست «لاختلاف الروایتین فی الموضوع»؛ موضوع روایت اولی جایی است که نماز عید منعقد شده است اما این شخص نتوانسته درک کند. وقتی نتوانست درک کند «لا صلاة له و لا قضاء علیه»، اما مورد صحیحه محمد بن قیس نماز عیدی منعقد نشده، نمازی واقع نشده، لذا امام می‌فرماید «اَخْرَ الصَّلَاةَ إِلَى الْغَدِ»، این برای جمع بین الروایتین است.

آیا این بیان اثبات می‌کند که نماز عید قضا ندارد؟ یا اینکه بالأخره این بیان می‌گوید فی الجملة در بعضی از موارد قضا دارد، آنجایی که روز عید اول برایمان محرز نشده، روزه گرفتیم بعد زوال الشمس ثابت شد که امروز روز عید است و ما نماز عید را از دست دادیم فردا باید قضا کنیم. مدعا این است که نماز عید فطر قضا ندارد ولی این صحیحه محمد بن قیس می‌گوید فی الجملة قضا دارد، در این مورد خاص «و ان شهد شاهد بعد زوال الشمس امر الامام» به اینکه آن روز عید است «و اَخْرَ الصَّلَاةَ إِلَى الْغَدِ»، پس این مقدار ما از روایت می‌توانیم استفاده کنیم فی الجملة نماز عید فطر قضا دارد.

در جایی که منعقد می‌شود یک نفری خودش نمی‌تواند درک کند قضا ندارد ولی در جایی که منعقد نشده قضا دارد به همین مقدار در اثبات قضا فی الجملة کافی است.

فرع سوم: بررسی وجوب قضا نسبت به نافله منذور در وقت معین

فرع دیگر این است که اگر کسی نذر کند یک نافله‌ای را در وقت معین بخواند و در آن وقت معین آن نافله را نخواند، مثلاً نذر کند در روز 27 ماه رجب صد رکعت نماز بخواند، بیست و هفتم آمد و این صد رکعت را نخواند یا یک مقداری خواند و بقیه‌اش را نخواند، آیا قضا واجب است یا نه؟

امام خمینی می‌فرماید: علی الاحوط قضا واجب است، «حتى المنذوره فی وقت معین»^[8]، منذوره یعنی نافله منذوره، یعنی کسی نافله‌ای را در وقت معین نذر می‌کند می‌فرماید علی الاحوط باید انجام بدهد.

دیدگاه صاحب جواهر

صاحب جواهر می‌فرماید: «بل الظاهر اندراج المنذوره»؛ ظاهر این است که در بحث قضا نماز فریضه منذوره هم داخل در آن

است؛ یعنی همان طوری که قضای فریضه واجب است، قضای نافله منزوره در وقت معین هم واجب است، «بل الظاهر»؛ یعنی استظهار می‌کند. دلیل صاحب جواهر این است که روایات اطلاق دارد می‌گوید «اقض ما فات»، الآن یک نماز مستحبی را برای این روز معین نذر کرده بوده و در آن روز نخواند، اگر وقت غیر معین باشد اصلاً بحث ندارد، اما وقتی فی وقت المعین شد دو احتمال به ذهن می‌آید:

1. یکی اینکه نذر کرده نافله را در این وقت معین، حالا که از بین رفت دیگر معنا ندارد، وفای به نذر معنا ندارد، موضوعش از بین رفته است.

2. یک احتمال این است که باید قضا کند.

دلیل وجوب قضا که صاحب جواهر و جمعی قائلند اطلاق ادله «من فاتته فریضة» است، می‌گوئیم فریضه فرق نمی‌کند بالاصاله باشد یا به عنوان ثانوی باشد، یا «اقض ما فات»، «فلیقض ما فاتته»، اینجا هم صدق فوت می‌کند پس باید قضا کند.^[9]

ارزیابی دیدگاه صاحب جواهر

اینجا یک حرفی وجود دارد و آن اینکه بگوئیم در روایات که دارد «من فاتته فریضة» این انصراف به فریضه به عنوان اولی دارد؛ یعنی آن عملی که خودش به عنوان خودش فریضه است قضایش واجب است اما اگر یک چیزی به عنوان ثانوی بالنذر بالقسم واجب شد مشمول این روایات نیست و این روایات از آنچه فریضة بالعنوان الثانوی انصراف دارد.

به نظرم می‌رسد مرحوم حکیم هم در مستمسک همین مطلب را دارند و این اشکال را می‌کنند. می‌فرمایند ظاهر از فریضه‌ای که موضوع برای وجوب القضاست «ما کانت فریضة بعنوان کونها صلاة و فریضة لا بعنوان آخر کالنذر و الاجارة»^[10]، اگر کسی را اجبر کردند در یک وقت معین نماز بخواند حالا این شخص در آن وقت معین نخواند، آیا قضا برایش واجب است یا نه؟ اینجا در اینجا جریان پیدا می‌کند. پس مرحوم حکیم می‌گویند کلمه فریضه انصراف دارد و شامل ما نحن فیه نمی‌شود.

دیدگاه محقق خویی

مرحوم خوئی می‌فرمایند اولاً کلمه فریضه در روایات اهل سنت است، «من فاتته فریضه» آن روایت نبوی مشهوری است که عامه نقل کردند اما در روایات ما کلمه فریضه وجود ندارد، در روایات ما می‌گوید «ما فاتته»، «مما فاتته»، اینجا کسی که نذر کرده در فلان روز معین این مقدار نماز بخواند و نخواند، این نماز اینجا فوت شده و صدق ما فاتته می‌کند. می‌فرمایند این روایت صحیح زراره یا حسنه زراره که در روایت دارد «فلیصل ما فاتته مما قد مضی»، شامل اینجا هم می‌شود، می‌گویند در ذیلش کلمه فریضه آمده اما ربطی به ما نحن فیه ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهْوَرٍ أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ عَنْهَا فَقَالَ يَفْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَإِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَلَمْ يُمْ مَا قَدْ فَاتَهُ فَلْيَقْضِ مَا لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدْ حَضَرَتْ وَ هَذِهِ أَحَقُّ بِوَقْتِهَا فَلْيُصَلِّهَا فَإِذَا قَضَاهَا فَلْيُصَلِّ مَا فَاتَهُ مِمَّا قَدْ مَضَى وَ لَا يَتَطَوَّعُ بِرُكْعَةٍ حَتَّى يَقْضِيَ الْفَرِيضَةَ كُلَّهَا.^[11]

طبق این روایت زراره نقل می‌کند یک کسی بدون طهارت نماز خوانده یا گذشت زمانی که باید نمازی را بخواند و نخواند، فراموش کرد، حضرت فرمود: آنچه که فوت شده بود را اتمام نکرد و وقتی نماز محقق نشد «فلیقض ما لم يتخوف ان يذهب

وقت هذه الصلاة التي قد حضرت»؛ اگر خوف فوت این نماز را نداشته باشد «و هذه احق بوقتها فليصلها فإذا قضاها فليصل ما فاتته»؛ اگر دید که وقت این فوت می‌شود، مثلاً کسی نماز فوت از او فوت شد و به اندازه نماز عصر وقت دارد، اینجا نماز عصر را بخواند وقتی خواند «فليصل ما فات» نماز ظهر را «مما قد مضى». بعد می‌فرماید: «و لا يتطوع برکعة حتى يقضى الفريضة كلها»، نماز مستحب نخواند تا اینکه فريضة را قضا کند.

مرحوم خوئی تا حال فرمودند من فاتته فريضة این روایت را سنی‌ها نقل کردند در کتب روایی ما روایتی که موضوعش فريضة باشد در باب وجوب قضا نداریم، روایتی که داریم این است که «فليقض ما فاتته»، اینجا اشکال آقای حکیم نمی‌آید، ایشان گفتند کلمه فريضة انصراف دارد به اینکه ما فرضه الله به عنوان نماز لا ما فرضه الله به عنوان النذر، به عنوان الاجاره، اشکال اینجا جریان پیدا نمی‌کند.

مستشکل می‌گوید جناب آقای خوئی در ذیل این روایت زراره کلمه «يقضى الفريضة كلها» دارد، ایشان می‌فرماید این ذیل روایت یک حکم دیگری را می‌خواهد بگوید، می‌خواهد در ذیل روایت منع کند از داخل کردن تطوع در وقت فريضة، «و لا يرتبط بما نحن فيه من وجوب قضاء الفوائت»، در ما نحن فيه که می‌خوانیم بحث وجوب قضاء فوائت را ربطی ندارد، ذیل روایت می‌گوید اگر زمانی وقت فريضة است اول فريضة را انجام بده و بعد اگر خواستی نافله‌ای بخوان، تطوعی انجام بده. یک رکعت تطوع را قبل از آنکه کل فريضة را بیاوری حق نداری انجام بدهی.^[12]

جمع‌بندی بحث

باز عرض می‌کنیم بالأخره ذیل روایت موضوع قضا چیست؟ «و لا يتتوع برکعة حتى يقضى الفريضة»، اگر این يقضى را بگوئیم به معنای قضای اصطلاحی نیست، بگوئیم یعنی يفعل الفريضة، اینجا حرف مرحوم خوئی تمام می‌شود می‌گوئیم چیزی در این روایت به عنوان اینکه موضوع برای قضا باشد در ذیلش نداریم، اما می‌گوئیم اگر وقت نماز دیگر وارد شد، این نماز قبلش هم فوت شده، الآن نماز مستحبی حق ندارد انجام بدهد مگر اینکه آن نماز فريضة را قضا کند، بالأخره تعبیر به فريضة آمده است.

پس باید گفت این «حتى يقضى» مراد قضای اصطلاحی نیست تا مشکلی پیدا نکنیم، و الا اگر گفتیم این يقضى قضای اصطلاحی هست ولو ذیل روایت مربوط به یک حکم دیگری است و معلوم می‌شود که موضوع قضا در فقه ما فرائض است، همین مقدار برای استدلال کافی است و لذا باید جواب مرحوم حکیم را اینجا ذکر کرد.

دیدگاه برگزیده

در اینکه واقعاً ادله قضا نافله‌منذوره فی وقت المعین را بگیرد یا نه؟ عرض کردم به حسب قاعده موضوعشان وقت است، موضوع وجوب وفای به نذر وقت است، وقت از بین رفت، به عبارت دیگر این وقت وقت صلاة نیست، وقت وفای به نذر است، الآن وقتی این وقت از بین رفت موضوع نذر از بین می‌رود و وقتی موضوع نذر از بین رفت وجهی برای قضا ندارد و به نظر ما می‌رسد که جایی برای احتیاط وجوبی هم نیست.

مرحوم امام شاید روی این احتمال احتیاط وجوبی کردند می‌گوئیم فريضة را بگوئیم مطلقاًست، چه به عنوان اولی یا ثانوی باشد این جواب آقای حکیم تمام است و ظهور به همان فريضة به عنوان اولی دارد، بعد «فليقض ما فات» را بخواهیم به میدان بیاوریم، این ما فات هم به عنوان صلاتیه نه به عنوان وجوب وفا، آنچه که وقت به عنوان ظرف برای خود صلاة است آنچه که وقت به عنوان ظرف برای خود صلاة است نه به عنوان ظرف برای وفای به نذر است، و چون در ما نحن فيه ظرف برای وفای به نذر است به نظر ما احتیاط استحبابی در قضا است و وجهی برای احتیاط وجوبی هم نیست.

- [1] . «أقول: الذي ينبغي أن يقال في المقام: إنه لا ريب في كون صلاة الجمعة من الواجبات المضيقة، وينتهي وقتها بصيرورة ظل كل شيء مثله أو بمضي ساعة من النهار أو بغير ذلك على اختلاف الأقوال. وعلى أي حال فإن وقتها مضيق ومحدود بزمان خاص، ونتيجة ذلك سقوط الوجوب بخروج الوقت حتى على القول بوجوبها تعييناً، فتتقلب الوظيفة الواقعية عندئذ إلى صلاة الظهر، لعدم احتمال سقوط التكليف عنه بالمرّة في هذا اليوم كما هو ظاهر. وحينئذ فإن صلى أربع ركعات في الوقت فهو، وإلا كان قد فاتته صلاة الظهر دون الجمعة، إذ الفوت إنما يتحقق في آخر الوقت دون وسطه أو أوله. فالعبرة بالتكليف الثابت عند خروج الوقت الذي به يتحقق الفوت، لا بما ثبت في أول الوقت. فالمصداق للفائت ليس هو إلا صلاة الظهر دون الجمعة. وبعبارة أخرى: ليس الواجب على المكلف في يوم الجمعة إلا صلاة واحدة وهي الجمعة في أول الوقت وإلا فالظهر، ولا شك في أن ما يفوته بخروج الوقت الذي هو زمان صدق الفوت إنما هو الظهر دون الجمعة، فلا يجب إلا قضاء الظهر. فلا حاجة إلى التشبث بالإجماع أو بأصالة عدم مشروعية الجمعة في خارج الوقت كما أفاده (قدس سره)، فإن الأمر وإن كان كذلك إلا أنا في غنى عن الاستدلال بهما كما لا يخفى.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج، ص: 120 - 121.
- [2] . «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَمَّنْ لَمْ يَدْرِكِ الْخُطْبَةَ - يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ - فَإِنْ فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ فَلَمْ يَدْرِكْهَا فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا - وَقَالَ إِذَا أَدْرَكَتَ الْإِمَامَ - قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ الرَّكْعَةَ الْأَخِيرَةَ - فَقَدْ أَدْرَكَتَ الصَّلَاةَ - وَإِنْ أَنْتَ أَدْرَكَتَهُ بَعْدَ مَا رَكَعَ - فَهِيَ الظُّهْرُ أَرْبَعٌ.» الكافي 3- 427- 1؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 345، ح 9536-3.
- [3] . «و تفوت الجمعة بفوات الوقت ثم لا تقضى جمعة إجماعاً بقسميه، وبه يخص عموم من «فاتته» بل في المدارك أنه إجماع أهل العلم.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج، ص: 142.
- [4] . التهذيب 3- 128- 273، والاستبصار 1- 444- 1714، و ثواب الأعمال 103- 7؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 421، ح 9745-3.
- [5] . الكافي 4- 169- 1، و الفقيه 2- 168- 2037؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 432، ح 9779-1.
- [6] . مستمسك العروة الوثقى، ج، ص: 64.
- [7] . موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 122.
- [8] . «يجب قضاء غير اليومية من الفرائض سوى العيدين وبعض صور صلاة الآيات، حتى المنذورة في وقت معين على الأحوط فيها.» تحرير الوسيلة؛ ج، ص: 224، مسئلة 4.
- [9] . جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 14.
- [10] . مستمسك العروة الوثقى، ج، ص: 64.
- [11] . الكافي 3- 292- 3؛ التهذيب 2- 172- 685؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 256، ح 10576-3.
- [12] . «و يندفع: بعدم كون الفريضة بعنوانها موضوعاً للقضاء في شيء من النصوص المعتبرة، فإن حديث «من فاتته فريضة فليقضها كما فاتته» لم يرد من طرقنا، وإنما الموضوع هو عنوان فوت الصلاة كما ورد في صحيحة زرارة المتقدمة عن أبي جعفر (عليه السلام): «أنه سئل عن رجل صلى بغير طهور أو نسي صلاة لم يصلها أو نام عنها، قال: يقضيها إذا ذكرها في أي ساعة ذكرها إلى أن قال: فليصل ما فاتته مما قد مضى» إلخ، الواردة بطريقي الشيخ والكليني. نعم، قد اشتمل الذيل على لفظ «الفريضة» ولكنه ناظر إلى حكم آخر، وهو المنع عن التطوع في وقت الفريضة، ولا يرتبط بما نحن فيه من وجوب قضاء الفوائت. ودعوى الاحتفاف بما يصلح للقرينية المورث للإجماع، ممنوعة بعد تعدد الحكم والموضوع كما لا يخفى. ومن الواضح أن العنوان المزبور ينطبق على النافلة المنذورة كالفرائض اليومية بمناط واحد.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج، ص: 122.